

نهج البلاغه

پیش از

نهج البلاغه

حسن انصاری قمی

۱) نقش و جایگاه متفکرین و نویسندگان اسلامی ایران در تاریخ اندیشه و فرهنگ اسلامی امری است که بارها و بارها مورد تأکید شرق شناسان و اسلام شناسان قرار گرفته است، بطوری که می توان گستره شعاع اندیشه اسلام ایرانی را در طول تاریخ جهان اسلام بسی فراتر از محدوده جغرافیای سیاسی متحول ایران زمین دانست. امروز بر دانشمندان ایرانی فرض است که با تحقیقات علمی و به دور از داوریهای ایدئولوژیک و ناسیونالیستی افراطی، این گستره فرهنگی وسیع را در همه حوزه های تفکر و اندیشه دینی و غیردینی جهان اسلام و در سطح تحولات تاریخی نشان دهند.

برای نویسنده این سطور که هم اکنون در حال تدوین نهایی کتاب روابط فرهنگی ایران و یمن در قرون میانه اسلامی است، این نکته روشن است که حضور تاریخی فرهنگ و اندیشه ایرانی در جهان عرب بطور عام و کشور تاریخی یمن بطور خاص زمینه را برای بسیاری از تحولات فکری در جهان اسلام و خاصه بخشهای غربی تر آن فراهم کرد، بطوری که می توان منحنی هجرت اندیشه اسلام ایرانی را در قرون میانه اسلامی به درستی ترسیم نمود و دایره تأثیر آن را در همه شؤون تفکر مسلمانان نشان داد. در این یادداشت می کوشم با ارائه نمونه ای از میراث اسلامی ایران که دایره تأثیرگذاری آن فراتر از ایران زمین بوده، از دیگر سو نشان دهم که می توان با بررسی هجرت نسخه های خطی اسلامی ایران به سایر نقاط جهان اسلام و کشف دوباره این میراث، که بسیاری از آنها نیز هم اکنون در ایران یافت نمی شود و باید سراغ آنها را در کتابخانه های دیگر جهان اسلام گرفت، گستره تأثیر و نفوذ جهان ایرانی را در دیگر نقاط جهان اسلام ردیابی کرد.^۳ بخش بزرگی از میراث آباء و اجدادی ما ایرانیان به دلیل تحولات تاریخی ایران زمین راه خود را به سوی دیگر مناطق جهان اسلام باز کرد و البته این اتفاق اگر برای ما گاهی موجبات انحطاط را فراهم کرد، برای فرهنگهای دیگر درون اسلامی جهان اسلام منشأ تحولات بنیادین بود.

۲) مسئله اصالت نهج البلاغه و خطب و کلمات گهربار حضرت امیر (ع) مسئله ای است که همواره مورد عنایت نویسندگان شیعی قرار داشته و تألیف کتابهایی چون مصادر نهج البلاغه (تألیف مرحوم عبدالزهره خطیب) و آثار دیگر نشان از کوششهایی دارد که برای پاسخگویی به برخی از مسئله هایی که در این زمینه از

سوی برخی نویسندگان غیر شیعی مطرح شده، سامان گرفته است. چنانکه می دانیم کلمات و خطب حضرت امیر (ع) از دیرباز مورد عنایت عالمان اسلامی قرار داشته و جمع آوری آنها حتی مورد اهتمام برخی از مورخان و محدثان غیر شیعی و امامی بوده است. از حارث بن عبدالله اعور (ف. ۶۵ق) به عنوان کسی یاد می کنند که به نوشتن کلمات حضرت امیر (ع) عنایت داشته است. از دیگر کسانی که در قرن اول قمری چنانکه گفته اند به این مسئله پرداخته است، زید بن وهب، ابوسلیمان جُهَنی کوفی (ف. ۹۶ق) است. از نویسندگان مشهوری که پیش از شریف رضی و تدوین نهج البلاغه، به این امر همت گماشته اند و کتابهای مستقلی در همین زمینه نوشته اند، باید از محمد بن عمر واقدی (ف. ۲۰۷ق)، ابوالحسن مدائنی (ف. ۲۲۵ق)، ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ف. ۲۵۵ق)، ابواسحاق ابراهیم ثقفی (ف. ۲۸۳ق)، ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی بصری (ف. ۳۳۲ق) و حتی چنانکه گفته اند ابوبکر محمد بن الحسن ابن درید ازدی بصری (ف. ۳۲۱ق)، لغوی نامدار نام برد.^۴

بیشتر این آثار و تألیفات مشابه که پیش از شریف رضی و نهج البلاغه نوشته شده اند، متأسفانه از میان رفته اند، گرچه گرد آورده با اهمیت جاحظ یعنی مائة کلمه باقی مانده و بارها شرح و تفسیر شده است (مانند شرح رشیدالدین وطواط). اما گاه ما با تکه هایی پراکنده از این آثار به صورت نقل منابع متأخر از این کتابها روبه رو می شویم که بسیار مغتتم است و اساساً باید گفت که شریف رضی کتاب خود را بر اساس همین منابع و یا آثار مشابه تدوین کرده و گاه نیز به منابع خود اشاره نموده است. به دلیل غیرمسند بودن نهج البلاغه، گاه تردیدهایی درباره شیوه عمل شریف رضی از سوی برخی عالمان اهل سنت و حتی اسلام شناسان غربی ابراز شده است و تدوین کتابهایی در باب مصادر نهج البلاغه در حقیقت پاسخ به همین تردیدهاست. در این کتابها ضمن بحث از اینکه بخش قابل توجهی از روایات نهج البلاغه، در کتب حدیثی و فقهی و تفسیری و تاریخی و کلامی پیش از شریف رضی به صورت مسند نقل شده، به تألیف کتب در این زمینه پیش از شریف رضی اشاره شده و توضیح داده شده است که به دلیل از میان رفتن کتابهای بسیار در حوزه تمدن اسلامی، متأسفانه این منابع اصلی

حاشیه:

- ۱) ر.ک. مقاله من با عنوان: «مجموعه طاووس یمانی نماد حضور ایران در یمن»، کتاب ماه دین، سال پنجم، شماره ۵۱، ۵۲، ص ۱۸ به بعد.
- ۲) هجرت اندیشه اسلامی ایران در قرون میانه و امتداد سهراندیشگی ایران زمین و تابشهای آن در چرخه انتقال فرهنگی که جهان اسلام آن را تجربه کرد، موضوع چند مقاله اینجانب است که امیدوارم به زودی نشر شود.
- ۳) نمونه ای از این موارد را در مقاله زیر کاویده ام: ر.ک. «گزارشی از نسخه های خطی یمن»، آینه میراث، سال سوم، شماره ۴، ص ۱۰۵ به بعد.
- ۴) ر.ک. مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبایی. «المتیقی من مخطوطات نهج البلاغه حتى نهاية القرن الثامن»، تراشه سال اول، شماره ۵، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶ به بعد.

کم و بیش از میان رفته‌اند.^۵ از دیگر سو بسیاری از منابع، کلمات و خطب حضرت امیر (ع) را به صورت مسند نقل کرده‌اند که بررسی این اسناد و طرق روایی، می‌تواند نشانگر تعدد منابع مکتوب و کیفیت انتشار آنها باشد. بنابراین پیدا شدن هر کتابی که دربرگیرنده کلمات و خطب حضرت امیر (ع) به صورت روایت مسند باشد، بسیار اهمیت دارد.^۶

در این مقاله برای نخستین بار، کتابی بسیار ارزشمند و بااهمیت را معرفی می‌کنیم که در حقیقت نقطه عطفی برای بحث در خطب و کلمات حضرت امیر (ع) به شمار می‌رود، کتابی که تاکنون نه نسخه آن شناسایی شده بود و نه از مؤلف آن اطلاعی در میان علمای امامیه وجود داشت.

از این کتاب با عنوان *زهة الابصار و محاسن الآثار*، خوشبختانه نسخه‌ای خطی (و مجهول المؤلف) به قلم یمنی در کتابخانه واتیکان موجود است^۷ که روشن است همراه دیگر نسخ خطی یمنی از یمن به آنجا منتقل شده است. بنابراین ما به یاری میراث‌گرانه‌های یمنی با کتابی بسیار مهم آشنا می‌شویم که مؤلف آن ایرانی و از منطقه مازندران ایران بوده و متأسفانه از کتاب وی در ایران سراغی نداشتیم. در حقیقت یمن همچون موارد بسیار دیگر، در اینجا نیز میراث ارزشمند ما را در طول قرن‌ها حفظ و نگهداری کرده است.

*

۳) ابوالحسن علی بن محمد بن مهدی طبری که به علی بن مهدی طبری نیز شناخته می‌شده است، از عالمان شافعی مذهبی است^۸ که بنابر گزارش منابع، شاگرد ابوالحسن اشعری، متکلم بزرگ اسلامی بوده است. وی یک‌چند در بصره نزد اشعری کلام آموخت و چنانکه گفته‌اند، افزون بر علم کلام و فقه، در علوم دیگر نیز تبحر داشت. به طوری که او را جز اینکه به عناوین متکلم و فقیه و نحوی ستوده‌اند، در تفسیر و معانی و ایام‌العرب نیز صاحب دانش دانسته‌اند و حتی چنین تعبیر کرده‌اند که: «ماشوهده فی ایامه مثله». او چنانکه گفته‌اند برای طلب علم سفرهایی کرد و در انواع علوم به تألیف کتاب پرداخت. وی در عین حال شعر نیز می‌سرود و اشعار او در منابع نقل شده است. از آثار او که بسیار بااهمیت تلقی شده و گویا مورد استفاده منابع قرار گرفته است کتابی است با عنوان *تأویل الاحادیث (۲) المشكلات الواردة فی الصفات*^۹ که ظاهراً باقی مانده است و علی‌الظاهر باید در حوزه تفکر اشعری تدوین شده باشد، ولی به هر حال تحقیق بیشتر در این موضوع تا زمانی که نسخه کتاب بررسی نشود، امکان‌پذیر نیست.

از سال مرگ او اطلاع دقیقی نداریم و می‌دانیم که کسانی چون ابوسعید مالینی، ابوعبدالله حسین بن احمد بن الحسن اسدی و ابوالحسن عبدالله بن موسی بغدادی کاتب از شاگردان او بوده‌اند.^{۱۰} از منابع شرح احوال یادشده علی بن مهدی طبری برمی‌آید که او از ابوبکر این انباری و نفظویه روایت می‌کرده است؛ چنانکه از طریق محمد بن علی بن هاشم از ابن ابی‌الدنیا روایت می‌کرده است. اطلاعات اخیر ما را برای شناخت مؤلف نسخه مورد نظر یاری می‌نماید.

۴) ابن شهر آشوب در کتاب *معالم‌العلماء*، از شخصی به نام ابوالحسن علی بن مهدی المامطیری یاد می‌کند و می‌نویسد:

حاشیه:

۵) رک. عبدالزهراء خطیب، *مصادر نهج‌البلاغه و اسانیده*، بیروت، ۱۴۰۵/ق/۱۹۸۵، م/۲۹/۱ به بعد.

۶) از دیگر سو باید دانست که خطب حضرت امیر (ع) جدا از اینکه به طرق روایی در اختیار محدثان و مورخان بوده، به صورت حفظ در اذهان نیز مورد تداول بوده است، به طوری که در عصر شریف رضی عموماً از شهرت بسیار برخوردار بوده‌اند، رک. یعقوبی، *مشاکلة الناس لزمانهم*، چاپ بیروت، ص ۱۵؛ مسعودی، *مروج‌الذهب*، چاپ قاهره، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، ۴۳۱/۲، سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواص*، چاپ نجف، ص ۱۲۸. ۷) این نسخه در ۱۴۵ برگ و کتابتی متأخر و نامشخص به شماره ۱۱۴۷ در کتابخانه یادشده موجود است.

۸) برای شرح احوال او رک. سبکی، *طبقات الشافعية الکبری*، به کوشش محمود محمد الطنحی و عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۴۶۶-۴۶۸؛ عبادی، *طبقات الفقهاء الشافعية*، به کوشش ویستام، لیدن، ۱۹۶۴، ص ۸۵، ذهبی، *تاریخ الاسلام*، میان سالهای ۳۸۰-۳۵۱ق، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹، ص ۶۸۳؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۳۳۷/۱۲، صفدی، *الوافی بالوفیات*، ۱۹۰/۱۲؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، چاپ جدید، ۳۹۹/۵۴، همو، *تبیین کذب المفتری*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۶-۱۹۵؛ ابونعیم اصفهانی، *ذکر اخبار اصفهان*، ۳۲۰/۲، نیز رک. ابن جماعه، *ایضاح الدلیل فی قطع حجج اهل التعلیل*، به کوشش وهبی سلیمان غاوجی الالبانی، دارالسلام، ۱۹۹۰، ص ۲۳؛ نیز رک. *GAS, I/607*.

۹) سزگین که ظاهراً نسخه همین کتاب را در کتابخانه طلعت قاهره (مجموع ۴۹۱) نشان می‌دهد، آن را چنین می‌نامد: *تأویل الآیات المشکلة الموضحة و بیانها بالحجة و البرهان*، رک. *GAS*، همانجا، ظاهراً نام اخیر درست‌تر است و کتاب در باب آیات متشابه بوده و نه احادیث مشکله باب صفات؛ مگر اینکه قائل به تألیف دو کتاب متفاوت شویم؛ در این مورد، رک. ابن تیمیه، *بیان تلبیس الجهمیة*، به کوشش محمد بن عبدالرحمان بن قاسم، مکه، مطبعة الحكومة، ۱۳۹۲ق، ۲/۲۳۵-۳۳۷، ۴۳۴؛ ذهبی، *العلو للعلی الفعاز*، به کوشش ابومحمد اشرف بن عبدالقصد، ریاض، اضواء السلف، ۱۹۹۵، ص ۲۳۱-۲۳۲. چنانکه از نقل‌های ابن تیمیه و ذهبی پیداست، کتاب طبری در حوزه تفکر اشعری و متمایل به اصحاب حدیث بوده و در این کتاب، طبری، آرای ابوالقاسم بلخی، متکلم معتزلی را نیز نقد کرده بوده است. به هر حال کتاب طبری از لحاظ تفسیر آیات (و یا احادیث؟) مربوط به موضوع صفات با کتاب متکلم بزرگ اشعری متأخر از طبری یعنی ابن فورک قابل مقایسه است (کتاب ابن فورک با عنوان *مشکل الحدیث و بیانہ در همین موضوع* به چاپ رسیده است)؛ برای عقاید سنیانه طبری نیز رک. لالکایی، *شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة*، به کوشش احمد سعد حمدان، ریاض، دارطیبه، ۱۴۰۲ق، ۲/۲۶۷.

۱۰) برخی از مؤلفین میان ابوالحسن علی بن مهدی طبری و شخصیتی ادیب و متقدم بر وی با نام ابوالحسن علی بن مهدی اصبهانی کسروی خلط کرده‌اند، رک. *کشف‌الظنون*، ۷۰۵/۱؛ *هدیه العادین*، ۶۷۸/۱؛ *معجم‌المؤلفین*، کحاله، ۲۴۷/۷؛ برای این ادیب رک. ابن‌نجار، *ذیل تاریخ بغداد*، ۱۴۵/۴ به بعد؛ یا قوت، *معجم‌الادباء*، ۹۶-۸۸/۱۵؛ ابن‌ندیم، *فهرست*، ص ۴۸.

«زیدی، الاآن له كتاب نزهة الابصار و محاسن الآثار»^{۱۱} و در مناقب آل ابی طالب (ع) سند خود را به این کتاب از طریق نیای خود شهر آشوب از قاضی ابوالحسن رویانی و او از ابوالحسن علی بن مهدی مامطیری می‌رساند.^{۱۲} در طول کتاب نیز در مواردی از این کتاب (و گاه با عنوان مجالس علی بن مهدی مامطیری؟) بیشتر در باب حضرت امیر (ع) نقل قول می‌کند.^{۱۳} اشاره به این شخص و کتاب او صرفاً در آثار ابن شهر آشوب دیده می‌شود و حتی آقابزرگ تهرانی اطلاعی در این باب به دست نداده است.

حال پرسش ما این است که علی بن مهدی مامطیری در عبارت ابن شهر آشوب کیست؟

در میان علمای امامیه مازندران ما با خاندانی از سادات حسنی مامطیری (و از جمله علی بن مهدی حسنی مامطیری) آشنا هستیم که در منابع امامی از آنها یاد شده است.^{۱۴}

روشن است ابن شهر آشوب که خود مازندرانی بوده، این خاندان را به نیکی می‌شناخته و می‌دانسته است که آنان زیدی مذهب نیستند. با توجه به دلایل ذیل مقصود ابن شهر آشوب از علی بن مهدی مامطیری، بی‌تردید علی بن مهدی طبری پیشگفته است، اما وی در زیدی خواندن طبری دچار سهو شده است. در حقیقت ابوالحسن علی بن مهدی طبری بیشتر در خارج طبرستان مشهور به طبری بوده، در حالی که در میان خود اهالی طبرستان، به منطقه خود که مامطیر بوده منسوب می‌شده است و او را علی بن مهدی مامطیری می‌خواندند.

۵) از راویان علی بن مهدی الطبری، مهمتر از همه باید از ابوطالب هارونی، «الناطق بالحق» (ف. ۴۲۴ ق) نام برد که در کتاب امالی خود، مکرر از وی روایت می‌کند. یکی بودن این علی بن مهدی یا علی بن مهدی طبری شافعی پیشگفته از اینجا روشن می‌شود که در کتاب امالی هارونی نیز ما با روایت ابن مهدی از ابن انباری و محمد بن علی بن هاشم (از ابن ابی‌الدنیا) مواجه می‌شویم.^{۱۵} بنابراین زیدیه شمال ایران با ابوالحسن علی بن مهدی طبری شافعی مذهب ارتباط داشته‌اند. از دیگر سو موفق بالله جرجانی، دانشمند برجسته زیدی از طریق شریف ابوجعفر محمد بن القاسم حسنی نسابه و او گاه مستقیم و گاه غیر مستقیم از طبری یاد شده روایت می‌کند و در این روایات بعضاً علی بن مهدی از ناصر اطروش، امام دانشمند زیدی طبرستان و دیلمان روایت می‌کند.^{۱۶} بنابراین علی بن مهدی گرچه خود شافعی و اشعری بوده ولی از محضر ناصر اطروش بهره برده است. روایت علی بن مهدی از ناصر مورد توجه ابن اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان قرار گرفته بوده است و او در تاریخ خود از علی بن مهدی به ابن مهدی مامطیری یاد کرده و گفته که قبر او را در مامطیر زیارت کرده است: «و از ائمه کبار طبرستان که از جمله مفاخر شمرند امام یارع ابن مهدی مامطیری بود و تربت او بمامطیر من زیارت کردم»^{۱۷}. بنابراین علی بن مهدی اصلاً از منطقه مامطیر (بائل) بوده است. ۶) با بررسی اسناد کتاب نزهة الابصار، دقیقاً می‌توان دریافت

که مؤلف کتاب چنانکه ابن شهر آشوب گفته است علی بن مهدی مامطیری یا همان علی بن مهدی طبری شافعی مذهب است که در اواسط قرن ۴ ق در گذشته و شاگرد بزرگانی چون ابوالحسن اشعری بوده است و بنابراین کتاب خود را دهها سال پیش از نهج البلاغه (پایان گرفته در سال ۴۰۰ ق) تألیف کرده بوده است. از یک سو در این کتاب با روایت علی بن مهدی از ناصر اطروش روبه‌رو می‌شویم و از دیگر سو روایت او را از محمد بن علی بن هاشم و ابن انباری (که در روایت ابوطالب هارونی از او دیده می‌شود)، می‌بینیم. در اینجا فهرست وار نکاتی را درباره نزهة الابصار عرضه خواهیم کرد:

الف) از مقدمه کتاب برمی‌آید که مؤلف ما علائق شیعی بسیار قوی داشته و همچون یک شیعی اهل بیت پیامبر (ص) را ستایش می‌کرده است. وی به تفضیل اهل بیت بر دیگران قائل بوده و کتاب را برای اثبات چنین امری نوشته است. کتاب از حضرت امیر (ع) آغاز می‌شود و مجلدی که در اختیار ماست تماماً به آن حضرت

حاشیه:

۱۱) ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۰۶.

۱۲) همو، مناقب آل ابی طالب، ۱/۱۱-۱۲.

۱۳) رک. همان، ۱/۷۴، ۲/۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۹، ۳۴۰، ۳۷۷، ۱۸۷/۳، نیز رک. ۱/۷۰، ۳۷۹ که می‌نویسد: ابن مهدی مامطیری فی مجالسه، یا مجالس ابن مهدی. گاهی نیز به صورت مطلق ابن مهدی مامطیری، مثلاً در ۳/۲۳۹ روایت نقل شده در ۱/۳۷۹ از مجالس ابن مهدی در باب حضرت امام مجتبی (ع) است و این نشان می‌دهد که کتاب به احوال کسانی جز حضرت امیر (ع) از میان اهل بیت (ع) پرداخته است.

به هر حال دانسته نیست که آیا کتاب مجالس همان نزهة الابصار است و یا کتابی دیگر، گرچه به احتمال قوی مراد از مجالس، همان نزهة است. سند ابن شهر آشوب به کتاب نزهة، سندی منقطع است، چراکه ابوالحسن عبدالواحد بن اسماعیل رویانی که معاصر خواجه نظام الملک بوده، نمی‌توانسته است بی‌واسطه از ابوالحسن علی بن مهدی طبری کتاب را روایت کند، مگر آنکه در نسخه مناقب سقطی صورت گرفته باشد.

۱۴) رک. منتجب‌الدین، فهرست، ص ۵۸ (ناصرالدین حسن بن مهدی)، ص ۸۶ (بهاء‌الدین علی بن مهدی)، ص ۱۰۹-۱۱۰ (ابوجعفر محمد بن اسماعیل بن محمد)، ص ۸۵ (علاء‌الدین المرتضی بن محمد)؛ نیز رک. عبدالجلیل قزوینی، فقه، ص ۲۱۲ (درباره سید محمد مامطیری)؛ نیز رک. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۰۳ و ۱۱۶ که از حسن بن مهدی با لقب بهاء‌الدین یاد می‌کند. او رساله‌ای با اهمیت نوشته بوده با عنوان رساله الهود فی اجابة دعوی ذوی الهود که بخشی از آن را ابن اسفندیار آورده است، نیز رک. ذریعه، ۲۵۱/۲۵. ما مطیر و بارفروش نام‌های سابق شهر بائل مازندران بوده‌اند، برای مامطیر، رک. یاقوت، معجم البلدان، ۴۴/۵.

۱۵) رک. ابوطالب هارونی، امالی، تهذیب شده به نام تیسیر المطالب، به کوشش عبدالله بن حمود العزّی، عمان، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۲ م، ص ۵۰۴، ۵۶۵.

۱۶) رک. موفق بالله جرجانی، الاعتبار و سلوة العارفين، به کوشش عبدالسلام بن عباس الوجیه، عمان، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۱ م، ص ۶۰۳، ۶۱۷، ۶۲۸، ۶۱۸.

۱۷) رک. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۹۷، ۱۲۵.

قابل ملاحظه است. در این روایات یک جا ابن مهدی از ابن جریر طبری نقل روایت کرده است و همه جا موفق بالله به یک و گاه با دو واسطه از او روایت می‌کند. از این کتاب برمی‌آید که از دیگر شاگردان ابن مهدی طبری، دو تن به نامهای ابو محمد عبدالله بن محمد رویانی و ابو جعفر محمد بن عبدالحمید طبری بوده‌اند.^{۲۱}

به هر حال از همه این مطالب روشن می‌شود که مؤلف ما علاوه بر موطنش طبرستان، در بصره و بغداد و نیز مصر تحصیل علم کرده بوده است. البته او بخش اخیر عمر خود را در طبرستان سپری کرده و همانجا نیز چنانکه گذشت از دنیا رفته و مدفون شده است.^{۲۲}

و بنابراین کتاب نزهة الابصار که از منابع به ظاهر مفقود مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب تلقی می‌شد، هم‌اکنون در دسترس است. ابن شهر آشوب که در کتاب روایت مؤلف را از ناصر اطروش امام زیدی دیده، به اشتباه گمان برده است که او زیدی است، در حالی که مؤلف ما شافعی اشعری مسلک است؛ مگر اینکه بگوییم او در آخر عمر به مذهب زیدی درآمده بوده است. از سوی دیگر این کتاب که در جمع کلمات حضرت امیر (ع) است، دهها سال قبل از نهج البلاغه تدوین شده و این نشان از اهمیت بسیار این کشف می‌کند. خاصه این که کتاب عموماً کلمات و خطب و نامه‌های حضرت امیر (ع) را بطور مسند نقل کرده است. از روایات مسند او می‌توان منابع مکتوب کلمات و نامه‌های حضرت امیر (ع) - که در این کتاب عمدتاً بخشهای تاریخی و یا اخلاقی / موعظه‌ای آن نقل شده - و از جمله کتابهای مستقلی را که پیش از او در این باب نوشته شده بوده کشف کرد. عدم نقل خطب عقیدتی حضرت امیر (ع) شاید به دلیل گرایش اشعری مؤلف بوده است.

حاشیه:

(۱۸) رک. ابوطالب هارونی، همان، ص ۲۵۳، ۳۸۵.

(۱۹) همان، ص ۲۲۶، ۷۷.

(۲۰) همان، ص ۴۶۷-۴۶۸.

(۲۱) رک. موفق بالله، همانجاها و موارد دیگر در کتاب.

(۲۲) در مورد برخی روایات مشترک امالی هارونی و نیز نزهة الابصار، به‌طور مثال رک. هارونی، ص ۹۰، قس: نزهة، ص ۱۳۲؛ هارونی، ص ۱۱۸، قس: نزهة، ص ۴۰؛ هارونی، ص ۴۷۸ و ۴۸۹، قس: نزهة، ص ۳۸، ب، ۳۹ الف؛ هارونی، ص ۴۲۴، قس: نزهة، ص ۱۲۰ الف؛ هارونی، ص ۴۴۹، قس: نزهة، ص ۵۳ الف؛ هارونی، ص ۴۶۱، قس: نزهة، ص ۵۲. ب. در مورد الاعتبار و سلوة العارفين، رک. موفق بالله، ص ۶۰۳، قس: نزهة، ص ۱۲۲ الف و ب؛ موفق بالله، ص ۶۱۷-۶۱۸، قس: نزهة، ص ۱۳۱ الف و ب؛ موفق بالله، ص ۶۱۸، قس: نزهة، ص ۱۸؛ موفق بالله، ص ۶۲۸-۶۲۹، قس: نزهة، ص ۵۲ الف و ب و موارد دیگر در کتاب.

حاکم چشمی نیز در تنبيه العارفين از روایات علی بن مهدی طبری که در کتاب نزهة آمده بهره برده است، رک. حاکم چشمی، فضائل الطالبيين، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، تهران ۱۳۷۸ ش، ص ۶۷ و ۶۸، قس: نزهة، ص ۳۸، ب، ۳۹ الف. به احتمال قوی حاکم این نقل را از امالی هارونی آورده است، رک. هارونی، ص ۴۸۹-۴۸۷.

به عنوان نمونه‌ای از نقل‌های مناقب ابن شهر آشوب از نزهة در نسخه ما، رک. مناقب، ۱۷۷/۲، قس: نزهة، ۱۸ الف.

اختصاص دارد، با این وصف چنانکه از مقدمه پیداست مؤلف بر آن بوده که پس از حضرت امیر (ع) به سایر اهل بیت (ع) نیز بپردازد و شاید موفق به چنین کاری نیز شده است.

مؤلف چنانکه در مقدمه می‌نویسد در این کتاب در کنار بیان اخبار اهل بیت (ع)، بیشتر به اقوال روایت شده از آنان و حتی اشعارشان عنایت داشته است و این مطلب از مطالعه مطاوی کتاب نیز کاملاً پیداست، به طوری که باید کتاب را همانند نهج البلاغه، کوششی برای گردآوری کلمات و خطب و نامه‌های حضرت امیر (ع) (و گاهی همراه شرح و تفسیرهای کوتاه) بدانیم، گرچه در مقدمه می‌نویسد که قصد ندارد خطب حضرت را گرد آورد، چرا که از حد حصر و فهم اذهان خارج است (۱۷ ب). وی همچنین در آغاز کتاب به اجداد و آباء اهل بیت (ع) پرداخته و به همین دلیل در باب نسب قریش به تفصیل سخن گفته است.

ب) مؤلف در مقدمه ضمن شکایت از اهل زمانه و جهل آنان، می‌نویسد که در این روزگار بزرگترین نقص عالم و فقیه اینست که اهل ادب باشد و ضمن اینکه متخصص در فقه باشد، در عین حال شاعر و خطیب هم باشد (۱۷ الف). در حقیقت وصف فقیه ادیب و شاعر، دقیقاً توصیفی است از خود ابوالحسن علی بن مهدی طبری مامطیری، فقیه و متکلم شافعی مذهب که هم اهل ادب بود و هم شعر می‌سرود.

ج) از مشایخی که در این کتاب از آنان حدیث و روایت نقل کرده است، اینان را باید نام برد: ابوبکر محمد بن القاسم ابن انباری (ف. ۳۲۸ ق) ادیب و نحوی معروف؛ ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه نفظویه (ف. ۳۲۳ ق) ادیب نامدار؛ ابوالحسن عروزی در بغداد؛ ابوبکر ابن درید (ف. ۳۲۱ ق)، ادیب و لغوی نامدار (احتمالاً در بغداد)؛ محمد بن علی بن هاشم؛ ابو عبدالله محمد بن المعلی ازدی بصری؛ ابوبکر سکری در بغداد؛ ابوبکر محمد بن هارون رویانی؛ ابوالقاسم ابن بنت احمد بن منیع، هر دو از محدثان مشهور و بالاخره محمد بن جریر طبری، دانشمند و مورخ بزرگ اسلامی (رک. ۱۸ ب، ۱۹ الف، ۲۲ ب، ۲۸ الف، ۳۲ ب، ۵۰ الف، ۵۲ الف و ب، ۵۴ ب، ۵۹ ب، ۶۰ الف، ۶۲ الف، ۱۳۱ الف، ۱۴۴ ب).

د) در اواخر کتاب مؤلف به مناظره‌ای با یکی از علمای امامیه اشاره می‌کند که در باب شعر حضرت امیر (ع) داشته است، با این تعبیر: «جمعنی وواحدنا من الممتشعبة الامامیة...» (۱۴۱ ب).

ه) نکته مهم این است که ابوطالب هارونی در امالی خود از استادش علی بن مهدی طبری روایات بسیاری نقل کرده که شاید همه یا حداقل بخشی از آن از کتاب نزهة الابصار نقل شده است. در ضمن این روایات، روایت او را از ابوبکر محمد بن یحیی صولی (ف. ۳۵۵ ق) و ابوبکر احمد ابن مجاهد مقری معروف در مصر، می‌کنیم.^{۱۸} روایت او از محمد فرزند ابن قتیبة معروف در مصر، نشان از سفر او به بلاد مصر دارد.^{۱۹} از یک روایت او در امالی هارونی نیز گرایش ضد معتزلی ابن مهدی روشن می‌شود.^{۲۰}

در کتاب الاعتبار و سلوة العارفين موفق بالله جرجانی نیز روایاتی از ابن مهدی طبری می‌بینیم که در نزهة الابصار نیز